فهرست

[مقدمه 2](#_Toc86753236)

[بحث نهم: 2](#_Toc86753237)

[ادله روایی خاصه درباره اکرام: 2](#_Toc86753238)

[روایت اول: 3](#_Toc86753239)

[سند روایت: 3](#_Toc86753240)

[نکته اول: 3](#_Toc86753241)

[نکته دوم: 4](#_Toc86753242)

[نکته سوم: 4](#_Toc86753243)

[روایت دوم: 5](#_Toc86753244)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

دلیل پنجم برای رجحان اکرام نسبت به دیگران عبارت بود از قاعده احبب لغیرک ما تحب لنفسک که با عنوان قاعده طلایی اخلاق شناخته می‌شود. در این قاعده تاکنون هشت مبحث را مطرح کردیم. یک بحث کوتاه دیگر هم داریم و برمی‌گردیم به ادامه ادله اکرام.

## بحث نهم:

این قاعده ضمن شمول و عموم برای هر فرد در ارتباط با دیگران در دایره‌ای که عرض کردیم در ارتباط حاکم و رعیت تأکیدی دارد. حاکم در ارتباط با رعیت تأکید شده خود را جای آنها قرار دهد و آنچه برای خود می‌پسندد برای خودش هم بپسندد.

«وَ أَحْبِبْ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُحِبُ‏ لِنَفْسِكَ‏ وَ أَهْلِ‏ بَيْتِك»[[1]](#footnote-1)‏

این در ارتباط حاکم و رعیت تأکید پیدا می‌کند. طبق آنچه گفتیم اگر مثبتین باشند و یکی دایره خاص‌تری را بیاورد حمل بر مثالیت نمی‌کنیم بلکه حمل بر تأکید می‌کنیم. در تعبیر تحف ما تحب لنفسک و اهل بیتک دارد. خانواده را هم ذکر می‌کند. در جای دیگر هم گفته بود لنفسه و لاعز اهله. این هم تعبیر دیگری است که مطلب را خوب جا بیندازد. البته لنفسه درجه بالاتری است. این هم بحثی است که این قاعده عامه در مواردی تأکید پیدا کرده است ازجمله در ارتباط حاکم با رعیت. این مجموعه چند بحث در ارتباط باقاعده طلایی اخلاق بود. ارتباطش هم با بحث ما روشن شد که یکی از مصادیق قاعده طلایی اخلاق اکرام است. شاید از بارزترین مصادیقش آن باشد. زیرا طبیعی‌ترین انتظاری که شخص از بقیه دارد رعایت احترام است. می‌گوید همین را در ارتباط با دیگران به کار ببر. البته درجه وجوب و استحبابش را از این قاعده نمی‌شود استفاده کرد زیرا این قاعده یا دلالت بر رجحان می‌کرد یا مشترک بین وجوب و رجحان. پس رجحان مطلق استفاده می‌شود.

سؤال: قبلاً می‌فرمودید درجه را هم مشخص می‌کند. همان مقداری که از دیگران می‌خواهد خود انجام دهد.

جواب: بله. نکته دقیقی بود که اینجا برخلاف جای دیگر ملاکی می‌بیند که می‌تواند وجوب و استحباب را هم مشخص کند. احبب لغیرک ما تحب لنفسک بر اساس هوا و هوس نیست و ملاک دارد که عقل و عقلاست. اگر عقل و عقلا بر اساس قاعده عقلی و عقلایی چیزی را لازم می‌داند باید برای دیگران هم رعایت کند و اگر راجح می‌داند برای دیگران هم رجحان دارد. این نکته درست است.

# ادله روایی خاصه درباره اکرام:

این چهار پنج دلیلی بود از ادله عامه‌ای که می‌شد برای حسن اکرام دیگران از اینها استفاده کرد. حال وارد ادله و روایات خاصه موضوع می‌شویم. این روایات حداقل در سه باب از ابواب وسایل آمده است. یکی ابواب العشره دوم ابواب فعل معروف و سوم در ابواب جهاد النفس. این مبحث هم شبیه بحث قبل است که عنوان مستقل بحث در ابواب فعل معروف آمده است. روایات بیشترش در باب 122 در ابواب العشره است. سریع مرور می‌کنیم. ابتدا روایات کتاب امرونهی ابواب فعل معروف باب 31 را ذکر می‌کنیم. این اولین جایی است که با همین عنوان در روایات آمده است. عنوان باب این است: باب استحباب اکرام المؤمن. باب دو حدیث بیشتر ندارد .

# روایت اول:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى) عَنْ يُونُسَ عَنْ عبدالله بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عبدالله ع قَالَ: مَنْ‏ أَتَاهُ‏ أَخُوهُ‏ الْمُسْلِمُ‏ فَأَكْرَمَهُ‏ فَإِنَّمَا أَكْرَمَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ».[[2]](#footnote-2)

## سند روایت:

تعبیر بلندی هم هست. این روایت اول باب 31 است که اولین روایت در ادله خاصه است. ازلحاظ سند این روایت تنها جایی که محل کلام است محمد ابن عیسی است. روایت در کافی است سلسله سند مشکلی ندارد فقط در محمد ابن عیسی ابن عبیدی که از یونس نقل می‌کند بحثی است. البته در نسخه دیگر می‌گوید احمد ابن محمد ابن عیسی عن یونس است البته درستش محمد ابن عیسی عن یونس است. نقل محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی از یونس ابن عبدالرحمن بسیار زیاد است. اگر محمد ابن عیسی ابن عبید باشد بحث‌هایی است که سابق مفصل عرض کردیم. درباره محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی سه نظر است یک نظر توثیق است و یکی تضعیف است و دیگری تفصیل است که نظر ماست. آن اینکه مبنای تضعیف ایشان چیزی است که ابن ولید دارد که می‌گوید آنچه او از یونس نقل می‌کند اعتماد نمی‌شود. این می‌رساند نقل او از یونس مشکل فنی دارد. مثلاً سنش کم بوده اما دلالت نمی‌کند کلام ابن ولید بر اینکه محمد ابن عیسی ضعیف است و معارض توثیقات نمی‌شود. لذا تفصیل داده شده است و گفتیم آنجا که از یونس نقل می‌کند نمی‌شود به آن اعتماد کرد. لذا ما نظر سوم را تقویت کردیم. این جهت اولی در روایت است که جنبه سندی است.

## نکته اول:

اما از حیث دلالت نکاتی که وجود دارد یکی این است که «مَنْ‏ أَتَاهُ‏ أَخُوهُ‏ الْمُسْلِمُ‏ فَأَكْرَمَهُ‏» این جمله شرطیه که شرط آن اتاه اخوه المسلم است شرط محقق موضوع است نه جمله شرطی‌های که بخواهد مفهوم داشته باشد. مثل اذا جائک زید فاکرمه اگر نیاید مصداق ندارد. من اتاه یعنی وقتی رابطه با مسلم برقرار می‌کند. اتا هم کنایه است یعنی اگر در رابطه او را اکرام کن. حتی شاید اکرام حضوری هم مراد نباشد. درهرصورت چه اتاه را محقق موضوع بگیریم چه کنایی در اینجا شرط محقق موضوع است.

## نکته دوم:

اینجا مسلم دارد و اختصاص به مؤمن ندارد و شامل هر مسلمانی می‌شود.

## نکته سوم:

این جمله اگر در شرایط عادی بود ممکن بود بگوییم خبریه در مقام انشاء است فاکرمه فانما اکرم الله. و وجوب از آن استفاده می‌شود. بلکه آکدیت در دلالت بر وجوب را در خبر در مقام انشاء می‌گویند. اما در این موارد چون اطمینان داریم که اکرام علی وجه الاطلاق واجب نیست باید یکی از دو احتمالی که عرض می‌کنیم بگوییم. یکی اینکه با توجه به قرینه لبیه و خارجیه و علم به وجود انواع اکرام در همه روابط این را حمل بر استحباب می‌کنیم. تلقی غالب هم همین است. صاحب وسایل هم در باب استحباب اکرام المؤمن آورده است. این یک احتمال است. احتمال دوم اینکه اصل را در دلالت بر وجوب بگیریم و در مواردی که یقین داریم وجوب نیست دست از آن برمی‌داریم. اگر گفتیم در آینده که مراتبی از اکرام واجب است مرتبه‌ای که اگر انجام ندهد می‌گویند اهانت کرد. تلقی عرفی اهانت است. و نوعی از اهانت که حرام هم هست. در این صورت آن موارد را با ظهور وجوبی‌اش وجوب را افاده می‌کند و در غیر آن چون قطع داریم واجب نیست حمل بر استحباب می‌کنیم.

سؤال: جملاتی که بیان ثمره‌ای از کار خیر می‌کند وجوب ندارد

جواب: عرض می‌کنیم.

الا اینکه کسی بگوید این جمله در مقام انشاء نیست یا در مقام انشاء هست ولی از جملات خبریه در مقام انشاء نیست و اگر باشد از آن قبیل که خبری را به‌طور مطلق در مقام انشاء می‌گذارد نیست. زیرا بیان پیامدی است. می‌گوید روح اکرام او اکرام خداست و درنتیجه این خوب است. لذا در بیان نتیجه را اگر بگوییم دیگر استحباب را دلالت نمی‌کند. خصوصاً اینکه اکرام الله است که مطلقاً واجب نیست. پس ممکن است بگوید درجایی که پیامد مثبت را می‌گوید جمله خبریه در مقام انشاء نیست یا اگر باشد متفاوت با بقیه است. آنجا که به حضرت می‌گوید دست به میت زد چه کند امام می‌گوید یغتسل این جمله خبریه را در مقام انشاء به کار می‌برد. اما اگر نتیجه یک کار را می‌گوید این یا در مقام انشاء نیست و انشاء را به دلالت التزامیه می‌فهمیم یا اگر باشد متفاوت است با دلالت جمله خبریه بر انشاء که می‌گویند آکد در وجوب است. ممکن است کسی این شبهه را در اینجا بیاورد و بگوید از این باب دلالت بر وجوب ندارد.

سؤال: اکرام خدا فرمودید مقدارش واجب است مقدارش مستحب و نتیجه‌اش مثل قبلی شد.

جواب: این را تنزیل منزله آن می‌کند و برای تأکید بر رجحانی می‌گوید نتیجه‌اش آن است. اگر کسی این را هم نپذیرد همان است که گفتیم.

سؤال: اگر خبریه را نپذیرد انشاء می‌شود و انشاء یا واجب است یا مستحب

جواب: جمله خبریه در مقام انشاء می‌گویند دلالت بر وجوب می‌کند و همین‌طور هم هست که آن‌قدر در روایات خبر در مقام انشاء داریم و در مقام انشاء هم ظهور در وجوب دارد که این قاعده را تثبیت می‌کند.

سؤال: اگر حق باشد امکان مطالبه است یعنی عامی از شیعه حق مطالبه دارد

جواب: اگر وجوبی باشد حق دارد.

سؤال: اگر استحبابی هم باشد توقف در مواقف را دارد چون حقی ضایع شده

جواب: اشکالی ندارد. مسلمان همان پذیرش وحدانیت و رسالت خدا مسئله بزرگی است. الی‌ماشاءالله احکام داریم که مشترک است و این اندازه عیبی ندارد. کسی که وحدانیت خدا و رسالت خدا را قبول کرده خدا حقی برای او قرار داده.

سؤال: برای حقوق غیرمسلم توقف می‌کنیم برای حقوق غیرمسلم هم مشکلی نباید داشته باشد

جواب: بله.

# روایت دوم:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عبدالله بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عبدالله ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ‏ بِكَلِمَةٍ يُلْطِفُهُ بِهَا وَ فَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ (مِنَ الرَّحْمَةِ) مَا كَانَ فِي ذَلِكَ».[[3]](#footnote-3)

عبدالله ابن جعفر ابن ابراهیم را مراجعه نکردم. یادم نیست وضعش چطور است. اینجا به‌جای مسلم مؤمن دارد. این هم روایتی است که در کافی آمده در ثواب الاعمال هم مرحوم صدوق ذکر کرده است. بقیه روات مشکلی ندارند. در این سند نسخه متفاوت است. سند مرحوم صدوق می‌گوید عن ابیه عن سعد عن احمد ابن ابی‌عبدالله عن عبدالله المحمد الغفاری عن جعفر ابن ابراهیم ولی در کافی عبدالله ابن جعفر ابن ابراهیم دارد. این تشابه اسمی دارد که باید بررسی کرد. حال نظر نهایی در سند نمی‌شود گفت.

اما ازلحاظ دلالت اینجا هم از اثری برای فعلی را ذکر می‌کند. کسی که برادر مؤمن خود را اکرام کند «لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ». بیان ثواب بیش از رجحان را افاده نمی‌کند. ترتب عقاب بر فعلی مفید حکم الزامی و حرمت است اما ترتب ثواب بر فعلی در روایات مطلق رجحان را می‌گوید.

سؤال: بعضی نسخه‌ها مسلم دارد.

جواب: بله در نسخه دیگری مسلم دارد ولی اختلاف نسخه باشد قدر متیقن اعتبار دارد که مؤمن است. اگر ما باشیم و روایت نسخه مؤمن را مقدم می‌کند.

سؤال: فی المصدر می‌گوید. یعنی در خود کافی اگر مسلم باشد مقدم است بر وسایل.

جواب: توضیح بدهم درجایی که پایین دارد که فی المصدر این‌طور است این‌طور نیست که آن بر این مقدم است. الآن در اختلاف منبع اصلی مقدم است اما در کتب روایی این‌طور نیست چون صاحب وسایل که نقل می‌کند از نسخه مستنسخ خودش نقل می‌کند ما هم یک نسخه داریم در حقیقت دو نسخه وجود دارد. نسخه صاحب وسایل مثل بقیه است اگر نگوییم نسخه صاحب وسایل بهتر است چون دقت بیشتری دارد. لااقل تعارض می‌کند و باید قدر متیقن بگیریم که مؤمن است نه مسلمان.

نکته دیگر که اینجا هست این است که ممکن است کسی بگوید اکرم مطلق نیست می‌گوید اکرم بکلمة کذا و کذا پس اکرام خاصی را می‌گوید اما باید گفت اینجا پایین‌ترین درجه را می‌گوید که این عنایت خدا را خواهد داشت معلوم است که انواع دیگر را می‌گوید. پایین‌ترین سطح را می‌گوید که همه بخش‌های دیگر را هم بگوید. این دو روایت در متن وسایل در باب 31.

سؤال: عبدالله ابن جعفر همان حمیری است؟

جواب: خیر آن نیست.

1. . [تحف العقول، ابن شعبة الحراني، ج1، ص180.](http://lib.eshia.ir/15139/1/180/لعامة) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص376، أبواب أبواب فعل المعروف، باب31، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/376/فاکرمه) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج16، ص376، أبواب أبواب فعل المعروف، باب31، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/16/376/الممدود) [↑](#footnote-ref-3)